

نقدی بر ترجمه ارسطو

نوشته ورنر یگر

بخش اول

هدایت علوی تبار

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

متأسفانه در کشور ما قدر ترجمه و مترجم به خوبی دانسته نشده است. برخی مترجم را صرفاً ناقل تفکر می‌دانند و نه متفکر. این در حالی است که ترجمه بدون داشتن تخصص در زمینه موضوع ناممکن است و چنین تخصصی نیازمند سال‌ها پژوهش است. در کشورهای غربی ترجمه بسیاری از متون فلسفی را فیلسوفان برجسته انجام داده‌اند. از سوی دیگر، کسانی که دستی در ترجمه دارند به دشواری آن واقف هستند. در ترجمه از هیچ جمله‌ای نمی‌توان صرف‌نظر کرد و گاهی ترجمه یک جمله مبهم به اندازه ترجمه چند صفحه وقت می‌گیرد و نیازمند مراجعه به منابع گوناگون و مطالعه ده‌ها صفحه مطلب است. این دو عامل باعث شده است که برخی به جای ترجمه دقیق متن، مطلب کلی را بفهمند و آن را اقتباس کنند و سپس کنار هم قرار داده دست به تألیف بزنند. این اقتباس‌ها و تألیف‌ها از یک سو به مراتب آسان‌تر از ترجمه است و از سوی دیگر اعتبار بسیار بیشتری برای صاحب اثر به همراه دارد و او را در مقام متفکر می‌نشانند. البته برخی از مؤلفان حتی زحمت اقتباس از متون خارجی را نیز به خود نمی‌دهند و مطالبی را از ترجمه‌های فارسی گردآوری و تألیف می‌کنند. درواقع آنان صرفاً از حاصل کار مترجمان استفاده می‌کنند و اگر مترجمان نبودند آنان نیز مؤلف نبودند. بدین ترتیب ترجمه کاری پرزحمت و کم‌اجر است و تألیف به شیوه مذکور کاری کم‌زحمت و پراجر. اگر کسی صد کتاب را به خوبی ترجمه کند درنهایت می‌گویند او مترجم خوبی است و افکار متفکران را به درستی به فارسی

برگردانده است، اما اگر چند کتاب را تألیف کند نویسنده و متفکر و صاحب کتاب می شود و البته کلی هم امتیاز پژوهشی می گیرد و در نظام دانشگاهی، که به تألیف اهمیت بسیار بیشتری نسبت به ترجمه می دهد، ارتقا پیدا می کند.

همان طور که بارها گفته شده است برای ترجمه هر متنی مترجم باید از سه مهارت برخوردار باشد: تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد و تسلط به موضوع. در خصوص زبان مبدأ در مقام تشبیه باید گفت درست همان طور که بدون دانستن دستور پخت غذایی خاص نمی توان آن غذا را طبخ کرد، بدون دانستن دستور زبان نیز نمی توان دست به ترجمه زد. مشکل بسیاری از مترجمان ضعف در زبان عمومی است و ریشه آن نیز تدریس نادرست زبان خارجی در نظام آموزشی کشور است. جالب اینجاست که برخی از مترجمان ترجمه کتاب را محلی برای تمرین ترجمه در نظر گرفته اند و می خواهند از این طریق زبان یاد بگیرند! زبان مقصد نیز نیاز به فراگیری دارد و اینکه زبان مادری مترجم فارسی است برای تسلط او به قواعد این زبان کافی نیست. ترجمه نوعی نوشتن است و مترجم خوب باید نویسنده خوبی باشد. اگر مترجم به زبان مبدأ و مقصد تسلط داشته باشد اما در زمینه موضوع تخصص کافی نداشته باشد از عهده فهم متن بر نمی آید و ترجمه ای صوری و فاقد محتوا عرضه می کند. بسیاری از ترجمه های بد و نامفهوم در زمینه فلسفه را کسانی انجام داده اند که گرچه زبان دان بوده اند اما فلسفه دان نبوده اند. ترجمه بد از یک کتاب راه مترجم بعدی را برای ارائه ترجمه خوب از آن ناهموار می کند، مانند پایان نامه بدی که فقط موضوع را خراب می کند.

بنابراین همان طور که پزشک یا مهندس باید در کارش تخصص داشته باشد مترجم هم باید متخصص باشد. اما در عمل می بینیم که بسیاری از مترجمان یا زبان مبدأ را نمی دانند، یا با زبان مقصد به درستی آشنا نیستند، یا به موضوع احاطه ندارند و برخی نیز از صلاحیت لازم در دو یا هر سه زمینه مذکور برخوردار نیستند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که اگر توانایی لازم را ندارند چرا ترجمه می کنند؟ در پاسخ باید گفت گروهی از این مترجمان دانشجویانی هستند که پس از فراغت از تحصیل نمی توانند شغل مناسبی پیدا کنند و فقط از سر بیکاری و ناچاری به ترجمه روی آورده اند. در نتیجه، امروزه با انبوهی از مترجمان جوان و بی نام و نشان مواجهیم که از یک سو جویای نام هستند و از سوی دیگر جویای نان. گروه دیگر اساتیدی هستند که برای

ارتقاء شغلی یا کسب شهرت دست به ترجمه می‌زنند. این اساتید زبان را بر اساس متن خوانی یاد گرفته‌اند نه با یادگیری درست دستور زبان و نمی‌توان انتظار داشت که با این بضاعت در درک متن موفق باشند. متأسفانه سودجویی یا بی‌مسئولیتی برخی از ناشران میدان را برای فعالیت هر دو گروه فراهم کرده است. وضعیت کنونی باعث شده است تا برخی از مترجمان صاحب صلاحیت سرخورده شده و رغبتی به ادامه کار در این عرصه نداشته باشند.

به منظور اینکه وضعیت نابسامان ترجمه سر و سامانی بگیرد در وهله اول فردی که می‌داند صلاحیت لازم را ندارد نباید دست به ترجمه بزند. اما از آنجا که از لحاظ قانونی نمی‌توان کسی را مجبور کرد که ترجمه نکند باید در وهله بعد دست به دامن ناشران شد و از آنان خواست که هر ترجمه‌ای را منتشر نکنند. ناشر باید ترجمه را در اختیار مترجم یا ویراستار خبره بگذارد و فقط در صورت تأیید آنان اقدام به انتشار کتاب کند. برخی از ناشران برای اینکه هزینه نشر را کاهش دهند این مرحله را حذف کرده‌اند و بر محتوای آثاری که منتشر می‌کنند نظارت کافی ندارند. اخیراً گروهی از ناشران کار را به جایی رسانده‌اند که کتاب را با هزینه نویسنده یا مترجم چاپ می‌کنند و چون فروش کتاب برایشان مهم نیست آن را پیش از چاپ نمی‌خوانند! البته نویسنده یا مترجم نیز از این سرمایه‌گذاری انگیزه شخصی خود را دنبال می‌کند که می‌تواند شهرت‌طلبی یا کسب امتیازات دیگر باشد. در واقع ناشر که در نقش چاپچی ظاهر شده است با صاحب اثر وارد معامله‌ای می‌شود که دودش به چشم خواننده می‌رود.

در اینجا است که ناقدان باید وارد صحنه شوند و وظیفه خود را به‌عنوان نهاد ناظر ایفا کنند. اما مانع بزرگ این است که در کشور ما فرهنگ نقد وجود ندارد. این موضوع ریشه‌های تاریخی و فرهنگی دارد و از یک سو به سنت مریدبازی و نوچه‌پروری و از سوی دیگر به سنت دست‌بوسی و چاپلوسی بازمی‌گردد. جامعه علمی سعه صدر لازم را برای تحمل نقد ندارد و آن را نوعی عیب‌جویی می‌داند. فردی که کار علمی انجام می‌دهد فقط توقع تعریف و تمجید دارد و اگر انتقاد جدی صورت گیرد معمولاً آن را برنمی‌تابد و ناقد را به غرض‌ورزی متهم می‌کند و به دنبال انگیزه پنهان او می‌گردد. این در حالی است که اگر اصول نقدنویسی رعایت شده باشد اهمیتی ندارد که انگیزه ناقد چه بوده است. در اینجا نباید انگیزه و انگیزه را خلط کرد. بسیاری از اختراعات و اکتشافات علمی با انگیزه غیرعلمی انجام شده است. متأسفانه

یک نقد علمی می‌تواند دست کم یک دوستی را تا آخر عمر به دشمنی تبدیل کند، به طوری که نقدنویسی معادل دشمن تراشی شده است. در نتیجه، برخی از افراد نقد را با نام مستعار منتشر می‌کنند و برخی دیگر عطای آن را به لقایش می‌بخشند و حاضر نیستند در جامعه‌ای که داشتن روابط قوی با افراد گوناگون برای پیشرفت انسان بسیار مهم است، این روابط را فدای پیشرفت علم و دانش کنند. در واقع میان نویسندگان و مترجمان ما توافق نانوشته «من کتاب تو را نقد نمی‌کنم، تو هم کتاب مرا نقد نکن» صورت گرفته است. این یکی از دلایلی است که نقد رشد نکرده و به پدیده‌ای رایج تبدیل نشده است. کمبود نقد عملاً آن را به صورت امری قبیح و ناپسند درآورده است. اگر کسی نمی‌خواهد اثرش نقد شود نباید آن را منتشر کند. اینکه اثری را چاپ کنیم اما مایل نباشیم فردی آن را نقد کند از روحیه علمی به دور است. در روزنامه‌ها و مجله‌های کشور بیشتر معرفی کتاب دیده می‌شود نه نقد آن. در نشست‌های رونمایی از کتاب‌های جدید، بسیاری از سخنرانان درباره موضوع کتاب صحبت می‌کنند و کاری به محتوای آن ندارند و شاید اصلاً آن را نخوانده باشند! مراکزی مانند شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی نیز خاصیت چندانی نداشته‌اند. این موضوع باعث شده است تا صاحبان قلم حاشیه امنیت داشته باشند و احساس کنند که هرچه بنویسند یا ترجمه کنند کسی از آن ایرادی نخواهد گرفت. فضای کنونی راه را باز کرده است تا برخی افراد با چاپ انبوه مطالب سطحی در زمینه‌های گوناگون برای خود شهرت کاذب کسب کنند. مترجمانی داریم که کتاب‌های متعددی ترجمه کرده‌اند اما حتی یکی از آنها نقد نشده و عیار کار مترجم مشخص نشده است.

در مقابل، در محیط‌های علمی در غرب نقد امری عادی و رایج است و اثری که منتشر می‌شود تا از زیر تیغ نقد به سلامت عبور نکند مقبولیت نمی‌یابد. اهمیت به نقد و رواج آن در این کشورها باعث شده است که افراد احتیاط بیشتری به خرج دهند و تا کیفیت کار خود را به سطح قابل قبولی نرسانده‌اند آن را چاپ نکنند. آنان می‌دانند که آنچه می‌نویسند یا ترجمه می‌کنند از دید ناقدان تیزبین دور نمی‌ماند و اگر کارشان از ارزش علمی برخوردار نباشد به زودی دستشان رو می‌شود. در این جوامع نقد نه تنها مذموم نیست بلکه بسیار پسندیده است. میان متفکران غربی توافق نانوشته «من کتاب تو را نقد می‌کنم، تو هم کتاب مرا نقد کن» صورت گرفته و همین موضوع از عواملی است که باعث رشد علمی آنان شده است. امروزه گاهی بیشتر مقاله‌های یک شماره در

مجله‌های معتبر غربی به نقد کتاب اختصاص دارد. نویسندگان و مترجمان نیز از نقد کتاب خود استقبال می‌کنند زیرا از یک سو آن را نشانه‌ی جدی گرفته شدن اثر می‌دانند و از سوی دیگر به ضعف‌های آن پی می‌برند. اگر ناقد، کتاب را تأیید کند باعث تشویق صاحب اثر می‌شود و اگر آن را رد کند به او نشان می‌دهد که صلاحیت لازم را برای این کار ندارد و باید یا توانایی خود را بالاتر ببرد و یا وقت و توان خود را صرف کار دیگری کند. اگر بحث را به ترجمه محدود کنیم باید بگوییم ترجمه نکردن بهتر از بد ترجمه کردن است. ترجمه بد هم به نویسنده اثر آسیب می‌زند و هم به خواننده. اما ناقد به خواننده خدمت و او را راهنمایی می‌کند زیرا یا به او می‌گوید ترجمه از اعتبار کافی برخوردار است و می‌تواند آن را بخواند و استفاده کند و یا اینکه بی‌اعتبار است و نباید با خواندن آن مطالب نادرست را به ذهن خود راه دهد.

باید توجه داشت که هر کاری، از جمله نقد، آداب خود را دارد. نقدی که می‌خواهد سازنده و اثربخش باشد در درجه اول باید منصفانه باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که ترجمه‌اش کاملاً عاری از اشتباه است و یا هیچ جمله‌ای از آن را نمی‌توان بهتر ترجمه کرد. راه یافتن چند جمله یا معادل نادرست در چند صد صفحه ترجمه امری طبیعی است و نمی‌تواند دلیل بر بی‌اعتباری کتاب باشد. بنابراین پیدا کردن چند اشتباه از گوشه و کنار ترجمه و کوییدن آن بر سر مترجم بی‌انصافی است. از سوی دیگر، نقد باید محترمانه و عاری از گوشه و کنایه و تهمت و اهانت باشد. نقد نباید این تصور را در خواننده ایجاد کند که با عرصه‌ای برای کینه‌توزی و تخریب مترجم مواجه است. به عبارت دیگر، نقد ترجمه نباید به نقد مترجم تبدیل شود. یکی از عواملی که به بدنامی نقد در کشور ما دامن زده لحن تند و سخیف برخی از نقدهاست. البته محترمانه بودن نقد منافاتی با جدی و صریح بودن آن ندارد. مسائل علمی را نباید با مسائل احساسی و عاطفی خلط کرد. نقد می‌تواند محترمانه اما قاطعانه باشد. در نقدی که در ادامه می‌آید سعی بر این بوده است که با رعایت این دو معیار نقدی منصفانه و محترمانه ارائه شود.

ارسطو نوشته ورنر یگر یکی از کتاب‌های مهم در زمینه فلسفه ارسطو است. چند سال پیش انتشارات امیرکبیر ترجمه فارسی این کتاب را به قلم آقای دکتر حسین کلباسی اشتری و با مقدمه آقای دکتر رضا داوری اردکانی روانه بازار کرد. متن اصلی کتاب،

آلمانی است و مبنای ترجمه فارسی، ویرایش دوم ترجمه انگلیسی بوده است. (البته در صفحه شناسنامه ترجمه فارسی، ویرایش دوم برای متن آلمانی ذکر شده که نادرست است. در همین شناسنامه نام مترجم انگلیسی یک بار «راینز» و بار دیگر «راینسون» آورده شده که دومی درست است.) این مقاله نقدی است بر ترجمه فارسی کتاب که حاصل تطبیق یازده صفحه از ترجمه انگلیسی (ص ۳۴۲ تا ۳۵۳) با متن فارسی است. بنابراین، در ادامه هر جا از «متن اصلی» نام برده می‌شود منظور ترجمه انگلیسی است. به منظور آنکه نقد از جنبه آموزشی برخوردار باشد، در بخش اول در همه موارد و در بخش‌های بعدی در برخی موارد، علت اشتباه مترجم زیر عنوان «توضیح» بیان شده است.

الف. جمله‌هایی که اشتباه ترجمه شده یا ترجمه نشده است:

1) obviously made in connexion with the final revision of the *Metaphysics*.

ترجمه: آشکارا در بخش پایانی *مابعدالطبیعه* صورت پذیرفت. (ص ۴۵۱، س ۴)
 ترجمه درست: آشکارا در ارتباط با بازنگری نهایی *مابعدالطبیعه* صورت گرفت.
 توضیح: مطلب، ربطی به بخش پایانی *مابعدالطبیعه* ندارد بلکه منظور این است که ارسطو در بازنگری نهایی *مابعدالطبیعه* تغییری اساسی در الهیات خود ایجاد کرد.

2) From its apparent lack of all external relation to the rest Bonitz inferred that Book Λ is not the intended conclusion of the *Metaphysics* but an independent treatise

ترجمه: «بونیتس» از اینکه میان این قطعه و بقیه کتاب *لامبدا* هیچ گونه ارتباط مشخصی وجود ندارد نتیجه گرفت که کتاب *لامبدا* سرانجام مورد نظر کتاب *مابعدالطبیعه* نیست، بلکه در اصل رساله‌ای مستقل است (ص ۴۵۱، س ۱۱)
 ترجمه درست: بونیتس از نبود آشکار هرگونه ارتباط ظاهری میان کتاب *لامبدا* و بقیه *مابعدالطبیعه* نتیجه گرفت که این کتاب نتیجه مورد نظر *مابعدالطبیعه* نیست بلکه رساله مستقلی است

توضیح: اولاً، ضمیر its به «این قطعه» که در پاراگراف قبل ذکر شده است بازمی‌گردد بلکه به کتاب *لامبدا* بازمی‌گردد که در ادامه جمله آمده است. در زبان انگلیسی مرجع ضمیر گاهی پس از ضمیر می‌آید. ثانیاً، منظور از rest «بقیه کتاب *لامبدا*» نیست بلکه سایر

کتاب‌های *مابعدالطبیعه* است. نویسنده در پانوشت به صفحه ۲۱۹ ارجاع می‌دهد و در آنجا به صراحت گفته است که بونیتس چون میان کتاب لامبدا و سایر کتاب‌های *مابعدالطبیعه* ارتباطی نمی‌دید کتاب لامبدا را رساله مستقلی می‌دانست. از سوی دیگر، از نبود ارتباط مشخص میان «این قطعه و بقیه کتاب لامبدا» چگونه می‌توان نتیجه گرفت که کتاب لامبدا رساله مستقلی است؟!

3) Against this early dating, however, there stands the mention of Eudoxus' pupil Callippus in chapter 8.

ترجمه: اما در مقابل این انتساب به تاریخ متقدم، در آنجا اشاره‌ای نیز به شاگردش ائودوکسوس یعنی کالیپوس در فصل هشتم وجود دارد. (ص ۴۵۱، س ۱۵)
ترجمه درست: اما در مقابل این تعیین تاریخ مقدم، ذکر نام کالیپوس، شاگرد ائودوکسوس، در فصل ۸ قرار دارد.
توضیح: *there stands* در *there* و مانند آن ترجمه نمی‌شود. باید از مترجم پرسید که منظور از «در آنجا» کجاست؟ اگر منظور فصل ۸ است، نویسنده به صراحت به آن اشاره کرده است. شبیه این اشتباه در چند جای دیگر تکرار شده است.

4) The new era, which is usually called after him, began in 330/29.

ترجمه: از سال ۳۳۰/۳۲۹ به بعد آغاز دوره جدیدی برای کالیپوس قلمداد شده است (ص ۴۵۲، س ۴)
ترجمه درست: دوره جدید، که معمولاً به نام او نامیده شده است، در سال ۳۳۰/۲۹ آغاز شد.
توضیح: یکی از معانی *after* «بر مبنای / بر اساس / از روی» است. در تقویم کالیپوس دوره ۷۶ ساله‌ای وجود دارد که از سال ۳۳۰/۲۹ پیش از میلاد شروع می‌شود. این دوره بر مبنای نام او «دوره کالیپوسی» (*Callippic cycle*) نامیده شده است.

5) He must therefore have been working in Athens for a considerable period about this time,

توضیح: این جمله ترجمه نشده است. (ص ۴۵۲، س ۵)

6) This is proved, with as much certainty as any one could wish for, merely by the way in which Aristotle speaks of him in Λ 8.

ترجمه: اگر خواننده بخواهد درباره او اطلاعات قطعی از متن استنتاج کند، اینکار صرفاً از نحوه بیان ارسطو در فصل هشتم کتاب لامبدا حاصل شدنی است. (ص ۴۵۲، س ۶)
ترجمه درست: این مطلب صرفاً از طریق شیوه‌ای که ارسطو از او در فصل ۸ کتاب لامبدا سخن می‌گوید، با حداکثر قطعیت اثبات شده است.
توضیح: عبارت «اگر خواننده بخواهد درباره او اطلاعات قطعی از متن استنتاج کند» ترجمه کدام عبارت انگلیسی است؟ اصلاً مسئله، استنتاج اطلاعات قطعی درباره کالیپوس نیست، بلکه نویسنده فقط می‌خواهد حضور او را در آتن بر اساس شیوه سخن گفتن ارسطو از او در فصل ۸ کتاب لامبدا اثبات کند.

7) The imperfect tense that he uses

ترجمه: به کاربردن صیغه استمراری توسط ارسطو (ص ۴۵۲، س ۱۵)
ترجمه درست: زمان گذشته استمراری که او به کار می‌برد
توضیح: ارسطو هنگام سخن گفتن از کالیپوس از زمان گذشته استمراری استفاده می‌کند. نویسنده در ادامه دو دلیل برای این کار ارائه می‌دهد: یکی اینکه ارسطو به بحث‌های شفاهی گذشته‌اش با کالیپوس اشاره می‌کند. دیگر اینکه در زمانی که ارسطو این مطلب را می‌نوشته کالیپوس زنده نبوده است. کاملاً روشن است که نویسنده با این دلیل‌ها می‌خواهد زمان گذشته را در نثر ارسطو توجیه کند. مترجم که imperfect tense را «صیغه استمراری» ترجمه کرده از خود نپرسیده است که این دلیل‌ها چه ربطی به صیغه استمراری دارند.

8) and with whom again Aristotle was personally acquainted

ترجمه: و اینکه بعلاوه ارسطو با او شخصاً آشنا شده بود (ص ۴۵۲، س ۲۰)
ترجمه درست: و ارسطو با او نیز شخصاً آشنا بود
توضیح: منظور از again این است که ارسطو نه تنها با کالیپوس بلکه با ائودوکسوس نیز شخصاً آشنا بود. کلمه «بعلاوه» که مترجم به کار برده است این مطلب را نمی‌رساند زیرا به کل جمله بازمی‌گردد.

9) All the later must be the date of chapter 8.

ترجمه: آنچه که باید در ادامه بحث جستجو کنیم همانا تاریخ نگارش فصل هشتم است (ص ۴۵۲، س ۲۲)
ترجمه درست: تاریخ [نگارش] فصل ۸ باید بسیار بعدتر باشد.

توضیح: اولاً، معلوم نیست عبارت «آنچه که باید در ادامه بحث جستجو کنیم همانا» ترجمه کدام عبارت انگلیسی است. ثانیاً، all اگر پیش از the + comparative adj./adv. بیاید به معنای much (بسیار) است.

10) While the doctrine of Book Λ incontrovertibly belongs to the earlier conception of metaphysics,

ترجمه: درحالی که آموزه کتاب لامبدا مسلماً به طرز تلقی اولیه ارسطو از مابعدالطبیعه مربوط می‌شود، (ص ۴۵۳، س ۶)
ترجمه درست: گرچه آموزه کتاب لامبدا مسلماً به برداشت اولیه از مابعدالطبیعه تعلق دارد، توضیح: منظور از کلمه metaphysics کتاب مابعدالطبیعه نیست بلکه موضوع و مبحث مابعدالطبیعه است. اگر منظور، کتاب بود اولاً باید، مانند سایر موارد، از حروف ایتالیک استفاده می‌شد، ثانیاً m باید با حرف بزرگ نوشته می‌شد نه با حرف کوچک. این اشتباه در ص ۴۵۸، س ۱۹ تکرار شده است.

11) chapter 8 is not an organic member of its surroundings

ترجمه: فصل هشتم جزء اصلی مابعدالطبیعه نیست (ص ۴۵۳، س ۷)
ترجمه درست: فصل ۸ جزء اصلی کتاب لامبدا نیست
توضیح: منظور از its surroundings کتاب لامبدا است نه مابعدالطبیعه. نویسنده، در ادامه به تفصیل این مطلب را توضیح داده و اثبات کرده است.

12) It remains, however, to give the real proof that what isolated critics have always suspected is actually so.

ترجمه: اما در این خصوص باید دلیلی منطقی بدست داد، یعنی هرآنچه که منتقدان به طور خاص در مورد آن تردید کرده‌اند. (ص ۴۵۳، س ۸)
ترجمه درست: اما چیزی که باقی می‌ماند ارائه دلیل واقعی این مطلب است که آنچه منتقدان خاص همواره گمان کرده‌اند واقعاً درست است.
توضیح: منظور نویسنده این است که آنچه برخی منتقدان همواره گمان کرده‌اند، یعنی اینکه فصل ۸ کتاب لامبدا جزء اصلی این کتاب نیست بلکه بعدها به آن افزوده شده است، درست است و اکنون ما باید دلیل درستی آن را ارائه دهیم.

13) sometimes merely jotted down one after the other with a recurring 'Note, next, that ...'

ترجمه: گاهی به تکرار با شتاب یکی پس از دیگری نوشته شده‌اند: «بنویسید، بعدی، اینکه ...» (ص ۴۵۳، س ۱۴)

ترجمه درست: [نکته‌های اصلی درس] گاهی صرفاً یکی پس از دیگری با شتاب نوشته شده‌اند در حالی که عبارت «سپس، توجه کنید که ...» در آنها تکرار شده است. توضیح: عبارت مذکور با شتاب و یکی پس از دیگری نوشته نشده است بلکه ارسطو نکته‌های اصلی درس را با شتاب یکی پس از دیگری نوشته و در بین آنها این عبارت را تکرار کرده است.

14) Everything is left to the actual delivery.

ترجمه: همه چیز به شیوه بیان موجود واگذار شده است. (ص ۴۵۳، س ۲۰)

ترجمه درست: همه چیز به ارائه [درس] در عمل واگذار شده است.

توضیح: نویسنده پیش‌تر گفت که کتاب لامبدا طرح کلی درس و، در نتیجه، عاری از تفصیل است. او اکنون می‌گوید ارسطو همه چیز، یعنی تفصیل مطلب، را به ارائه درس در عمل، یعنی سر کلاس درس، واگذار کرده بود. کلمه lecture با فعل deliver نیز می‌آید و کلمه delivery در جمله مذکور به «ارائه درس» اشاره دارد.

15) How he really spoke is shown by chapter 8, which in contrast to the rest of the book is fully written out.

ترجمه: اینکه او واقعاً چگونه صحبت می‌کرده است به مدد فصل هشتم نشان داده می‌شود، یعنی آنجا که درست کاملاً برعکس روش بقیه کتاب نوشته شده است. (ص ۴۵۳، س ۲۳)

ترجمه درست: اینکه او واقعاً چگونه صحبت می‌کرد در فصل ۸ نشان داده شده است، فصلی که برعکس بقیه کتاب کاملاً به تفصیل نوشته شده است.

توضیح: اولاً، to write out به معنای to write in full یعنی «به‌طور کامل یا به تفصیل نوشتن» است. نویسنده پیش‌تر در همین پاراگراف گفت که سبک ارسطو در کتاب لامبدا ایجاز است و اکنون می‌گوید ارسطو در فصل ۸ این کتاب به تفصیل سخن گفته است. او از این مطلب می‌خواهد نتیجه بگیرد که این فصل، به علت اختلاف سبک با سایر فصل‌ها، جزء اصلی کتاب لامبدا نیست بلکه بعدها به آن افزوده شده است. مترجم با تمایز نگذاشتن میان written out و written مقصود نویسنده را بیان نکرده است. ثانیاً، fully قید written out است نه قید in contrast.

16) He begins with some remarks on the history of the problem of determining the number of the first principles with mathematical exactitude.

ترجمه: او بحث خویش را با دقتی ریاضی با برخی اشارات به پیشینه مسئله تعیین تعداد مبادی اولیه آغاز می‌کند. (ص ۴۵۴، س ۳)
ترجمه درست: او [بحث خود را] با برخی اظهارات درباره پیشینه مسئله تعیین تعداد مبادیهای نخستین با دقت ریاضی، شروع می‌کند.
توضیح: begins with mathematical exactitude به determining باز نمی‌گردد بلکه به determining باز می‌گردد. به عبارت دیگر، ارسطو بحث خود را با دقتی ریاضی شروع نمی‌کند بلکه تعیین تعداد مبادیهای نخستین با دقت ریاضی انجام شده است.

17) This is because the stars are by nature eternal, and therefore their motion presupposes some other eternal which must possess independent being exactly as they do in accordance with the principle that only substance (*οὐσία*) can be prior to substance.

ترجمه: دلیل این مطلب آن است که ثوابت ذاتاً سرمدی‌اند و در نتیجه حرکت آنها مستلزم حرکات سرمدی دیگری است که باید دارای وجود مستقلی باشند، دقیقاً بدلیل این اصل که فقط جوهر (اوسیا) می‌تواند مقدم بر جوهر باشد. (ص ۴۵۴، س ۷)
ترجمه درست: این به دلیل آن است که ستارگان ذاتاً سرمدی هستند و بنابراین حرکتشان مستلزم امر سرمدی دیگری است که باید، دقیقاً مانند ستارگان، وجود مستقلی داشته باشد، مطابق با این اصل که فقط جوهر (اوسیا) می‌تواند مقدم بر جوهر باشد.
توضیح: اولاً، some در صورتی که پیش از کلمه مفرد قرار گیرد آن را نکره می‌کند. ثانیاً، حرکات نمی‌توانند وجود مستقل داشته باشند بلکه باید متکی به جوهر باشند که وجود مستقل دارد. ثالثاً، مترجم چون معنای عبارت as they do را در نیافته آن را حذف کرده و قید exactly را که توصیف‌کننده این عبارت است برای عبارت بعد آورده است. مقصود کلی نویسنده این است که حرکت ستارگان باید متکی به محرک نامتحرک باشد.

18) It is for astronomy, not for metaphysics, to calculate the number of these spheres,

ترجمه: او نه به لحاظ مابعدالطبیعی بلکه به لحاظ ستاره‌شناختی است که تعداد این افلاک را محاسبه می‌کند، (ص ۴۵۴، س ۱۳)

ترجمه درست: محاسبه تعداد این افلاک بر عهده ستاره‌شناسی است نه مابعدالطبیعه، توضیح: اولاً، جمله مطلبی کلی را بیان می‌کند ولی مترجم چون معنای for را درست تشخیص نداده است کلمه «او» را، که در متن وجود ندارد، به همراه «به لحاظ» اضافه کرده تا جمله معنایی پیدا کند. ثانیاً، مترجم جمله را به صورت cleft sentence ترجمه کرده است در حالی که it به مصدر بعد بازمی‌گردد و معنای تأکید ندارد.

19) but of course this does not mean that astronomy has anything to do with the assumption of unmoved movers.

ترجمه: ولی البته این مطلب بدین معنا نیست که ستاره‌شناسی هیچ ارتباطی با فرض محرک‌هایی نامتحرک نداشته است. (ص ۴۵۴، س ۱۵)
ترجمه درست: اما البته این بدان معنا نیست که ستاره‌شناسی به فرض محرک‌های نامتحرک ربط دارد.

توضیح: جمله برعکس ترجمه شده است. در زبان انگلیسی anything جمله را منفی نمی‌کند. اگر قرار بود ترجمه مترجم درست باشد به جای anything باید nothing گفته می‌شد. از سوی دیگر، نویسنده در جمله بعد مطلب را توضیح می‌دهد و می‌گوید فرض محرک‌های نامتحرک در اصل کاملاً مابعدالطبیعی است. اگر مترجم دست کم به این جمله توجه کرده بود به اشتباه خود پی می‌برد.

20) The unmoved mover there discussed moves the heavens by itself,

ترجمه: محرک نامتحرکی که در اینجا از آن بحث شد خود آسمان‌ها را حرکت می‌دهد، (ص ۴۵۵، س ۲)
ترجمه درست: محرک نامتحرک که در آنجا از آن بحث شده است آسمان‌ها را به تنهایی حرکت می‌دهد،

توضیح: اولاً، با توجه به جمله‌های قبل و بعد «در اینجا» یعنی فصل ۸ کتاب لامبدا و «در آنجا» یعنی دو فصل قبل از آن. منظور نویسنده از there دو فصل قبل است. ثانیاً، by itself به معنای «به تنهایی» است. نویسنده در این جمله می‌گوید محرک نامتحرک، آسمان‌ها را به تنهایی حرکت می‌دهد و در جمله بعد می‌گوید محرک نامتحرک جهان اشیاء را به واسطه آسمان‌ها حرکت می‌دهد.

21) In view of these essential properties the highest principle is declared to be God,

ترجمه: چنین ویژگی‌هایی که برای بالاترین مبدأ گفته شد، در واقع متعلق به خداست، (ص ۴۵۵، س ۸)

ترجمه درست: با توجه به این ویژگی‌های ذاتی، گفته شده است که برترین مبدأ خداست، توضیح: آنچه گفته شده یکی بودن برترین مبدأ و خداست نه ویژگی‌های برترین مبدأ.

22) so concise and so far from exhaustive that

ترجمه: بسیار مختصر و چنان دور از جامعیت است که (ص ۴۵۵، س ۱۳)
ترجمه درست: آنقدر مختصر و آنقدر دور از جامعیت است که
توضیح: ساختار جمله so ... that است که در آن so تکرار شده است. مترجم در چند مورد دیگر نیز so را از ساختار خارج و «بسیار» ترجمه کرده است.

23) if it thinks something other than itself it thinks something less perfect than itself,

ترجمه: اگر «عقل» به چیزی غیر از خودش می‌اندیشد لاجرم به چیزی ناقص‌تر از خودش می‌اندیشد، (ص ۴۵۵، س ۱۹)
ترجمه درست: اگر عقل به چیزی غیر از خودش بیندیشد، به چیزی که از خودش کمال کمتری دارد می‌اندیشد،
توضیح: اگر less perfect را «ناقص‌تر» ترجمه کنیم به این معنا خواهد بود که عقل ناقص است در حالی که پیش از این جمله گفته شده که از نظر ارسطو عقل کامل‌ترین موجود است.

24) and shows far more interest in ascertaining the exact number of the spheres than it does understanding of the fact that

ترجمه: و بیشتر علاقمند نشان دادن تعداد دقیق این افلاک است تا اینکه نشان دهد که (ص ۴۵۶، س ۷)
ترجمه درست: و به تعیین تعداد دقیق افلاک علاقه بسیار بیشتری نشان می‌دهد تا به فهم این واقعیت که
توضیح: جدا از اینکه far و fact ترجمه نشده ascertaining و understanding نیز «نشان دادن» ترجمه شده است.

25) Simplicius transferred his explanation of this astronomical passage to his commentary on the *De Caelo*, and it has been a favourite subject for astronomers from Sosigenes to Ideler.

ترجمه: سیمپلیکیوس توضیح خود را دربارهٔ این قطعهٔ ستاره‌شناختی به تفسیر خویش بر کتاب *در آسمان منتقل کرد*، و این امر برای ستاره‌شناسان از سزیگنس تا آیدلر موضوعی جالب توجه بوده است. (ص ۴۵۶، س ۱۱)

ترجمهٔ درست: سیمپلیکیوس تبیین خود را از این قطعهٔ ستاره‌شناختی به شرحش بر دربارهٔ *آسمان منتقل کرد*، و این قطعه برای ستاره‌شناسان از سوسیگنس تا آیدلر موضوع مورد علاقه‌ای بوده است.

توضیح: ضمیر *it* به «قطعهٔ ستاره‌شناختی» بازمی‌گردد. مترجم، ضمیر را «این امر» ترجمه کرده و در واقع آن را به انتقالی که سیمپلیکیوس انجام داد بازگردانده و از خود نپرسیده است که چگونه انتقالی که سیمپلیکیوس در قرن ششم میلادی انجام داده می‌تواند موضوع جالب توجهی برای سوسیگنس در قرن اول پیش از میلاد بوده باشد!

26) Valentin Rose, however, when he wished to transfer the whole of Book Λ from the *Metaphysics* to the *Physics* made the mistake of appealing not merely to chapter 8 but also to the equally physical character of the fifth chapter of the first part.

ترجمه: اما والتین رز هنگامی که می‌خواست کل کتاب *لامبدا* را از *مابعدالطبیعه* به *طبیعیات* منتقل کند، نه تنها دربارهٔ فصل هشتم بلکه به همان‌سان در مورد خصوصیت فیزیکی فصل پنجم بخش نخست نیز دچار اشتباه شد. (ص ۴۵۶، س ۱۳)

ترجمهٔ درست: اما والتین رز هنگامی که می‌خواست کل کتاب *لامبدا* را از *مابعدالطبیعه* به *طبیعیات* منتقل کند دچار اشتباه متوسل شدن نه تنها به فصل ۸ بلکه به ویژگی به همان اندازه طبیعی فصل پنجم از بخش نخست شد.

توضیح: اولاً، مترجم کلمهٔ *appealing* را ترجمه نکرده و، در نتیجه، مشخص نیست که اشتباه والتین رز چه بوده است. نویسنده می‌خواهد بگوید اشتباه رز این بود که برای انتقال کتاب *لامبدا* از *مابعدالطبیعه* به *طبیعیات* به بحث‌های مربوط به امور طبیعی که در فصل ۸ و ۵ کتاب *لامبدا* مطرح شده است استناد کرد. ثانیاً، *equally* کلمهٔ *physical* را توصیف می‌کند و منظور این است که فصل ۵ به اندازهٔ فصل ۸ ویژگی فیزیکی یا طبیعی دارد. مترجم این قید را توصیف‌کنندهٔ جمله در نظر گرفته است.

27) it is surely more reasonable to examine where the chapter itself properly belongs.

ترجمه: معقولتر آنست خود این فصل دقیقاً به کجا تعلق دارد. (ص ۴۵۶، س ۱۹)
ترجمه درست: مطمئناً معقول تر است که بررسی کنیم خود این فصل به درستی به کجا تعلق دارد.
توضیح: نه تنها surely بلکه to examine نیز ترجمه نشده و، در نتیجه، معلوم نیست چه چیزی معقول تر است.

28) It is in fact an insertion that can have been made only by the editors of Aristotle's remains.

ترجمه: در واقع آن قطعه ضمیمه‌ای است که تنها توسط ویراستاران آثار برجای مانده از ارسطو صورت پذیرفته است. (ص ۴۵۶، س ۲۲)
ترجمه درست: این قطعه در واقع افزوده‌ای است که فقط گردآورندگان آثار برجای مانده از ارسطو می‌توانند انجام داده باشند.
توضیح: هنگامی که مصدر کامل پس از can قرار می‌گیرد به معنای احتمال وقوع عملی در گذشته است. مترجم با نادیده گرفتن این ساختار، معنای احتمالی جمله را به معنای قطعی تبدیل کرده است.

29) In subject it is certainly closely connected with the question of prime mover;

ترجمه: به لحاظ ذهنی مسلماً این امر با مسئله محرک نخستین ارتباطی نزدیک دارد؛ (ص ۴۵۶، س ۲۳)
ترجمه درست: از لحاظ موضوع این قطعه مسلماً ارتباط تنگاتنگی با مسئله محرک نخستین دارد؛
توضیح: مترجم ضمیر it را «این امر» ترجمه کرده و در واقع آن را به کاری که گردآورندگان آثار برجای مانده از ارسطو انجام داده‌اند و در جمله قبل از آن سخن گفته شده بازگردانده است. به همین دلیل in subject را هم اشتباه ترجمه کرده است. درحقیقت، ضمیر به «قطعه ستاره‌شناختی» بازمی‌گردد و جمله به ارتباط موضوعی میان این قطعه و بحث محرک نخستین اشاره دارد.

30) the minuteness with which it treats a subsidiary problem is so utterly excessive in an isolated lecture confining itself entirely to

the main outlines that it must have been written for another, more detailed connexion.

ترجمه: با دقتی که شیوه لاسون به این مسئله فرعی می پردازد چنان می نماید که این قطعه بیش از یک درسگفتار مجزایی بوده است که به طرح کلی موضوع مقید شده باشد و در واقع باید برای ارتباط مفصل تر دیگری نوشته شده باشد. (ص ۴۵۷، س ۱)

ترجمه درست: این قطعه با تفصیلی از مسئله ای فرعی بحث می کند که آنقدر برای یک درس مجزا، که به طور کامل به طرح کلی محدود است، کاملاً افراطی است که باید برای ارتباط دیگری که مفصل تر است نوشته شده باشد.

توضیح: اولاً، it به «قطعه ستاره شناختی» بازمی گردد نه به «شیوه لاسون». ثانیاً، بار دیگر ساختار so ... that تشخیص داده نشده و اشتباه ترجمه شده است. نویسنده در این جمله مطلبی را که در صفحه های قبل چند بار گفته بود تکرار می کند، یعنی اینکه چون فصل ۸ کتاب لامبدا، یا همان قطعه ستاره شناختی، بحثی فرعی و در عین حال تفصیلی است اما کتاب لامبدا درسی است که در آن فقط به طرح کلی بحث اصلی پرداخته شده است، پس این فصل یا قطعه باید بعدها به کتاب لامبدا افزوده شده باشد.

31) it is an extremely probable conjecture that the interpolation is not due to Aristotle himself.

ترجمه: این فرض که قسمت الحاقی از آن ارسطو نیست فرضی بسیار محتمل است. (ص ۴۵۷، س ۶)

ترجمه درست: اینکه خود ارسطو این الحاق را انجام نداده حدسی بی نهایت محتمل است. توضیح: برخلاف نظر مترجم، قسمت الحاقی، یعنی فصل ۸ کتاب لامبدا، از آن ارسطو است. اما همان طور که نویسنده بارها پیش از این تکرار کرده است این فصل را بعدها گردآورندگان آثار برجای مانده از ارسطو به کتاب لامبدا افزوده اند. اتفاقاً نویسنده در پانوشت مربوط به همین جمله به صراحت این فرض را که قسمت الحاقی از آن ارسطو نیست بلکه جعلی است رد می کند.

32) since the point that Aristotle reached in working out the later version of the *Metaphysics* was precisely the threshold of theology, it seems obvious that we have in the eighth chapter of Book Λ a piece of the new version of this final part.

ترجمه: با در نظر گرفتن این نکته که ارسطو با عرضه نسخه متأخر *مابعدالطبیعه* درست در آغاز الهیات قرار داشت، به نظر می‌رسد که ما در فصل هشتم کتاب *لامبدا* آشکارا قطعه‌ای از روایت جدید این بخش نهایی را در اختیار داشته باشیم. (ص ۴۵۷، س ۸)

ترجمه درست: چون نقطه‌ای که ارسطو در ارائه نسخه متأخر *مابعدالطبیعه* به آن رسید دقیقاً آغاز الهیات بود، آشکارا به نظر می‌رسد که ما در فصل هشتم کتاب *لامبدا* قسمتی از نسخه جدید این بخش پایانی را داشته باشیم.

توضیح: اولاً، جمله به کامل نشدن بازنگری *مابعدالطبیعه* و متوقف ماندن آن در آغاز بخش الهیات اشاره دارد. بنابراین *point* در اینجا به معنای «نقطه» است نه «نکته». ثانیاً، *obvious* توصیف کننده *seems* است نه توصیف کننده *have*.

33) the theology of Aristotle's earlier stage

ترجمه: مرحله نخست الهیات ارسطو (ص ۴۵۷، س ۱۳)

ترجمه درست: الهیات مرحله نخست ارسطو

توضیح: اشاره به مراحل مختلف تفکر ارسطو است نه به مراحل مختلف الهیات او.

34) his only deviation from Plato's view lay in supposing an unmoved mover above the first heaven, which, being eternal, produced the eternal motion of the world.

ترجمه: تنها تمایز او از دیدگاه افلاطون به فرض محرکی نامتحرک و سرمدی در بالای آسمان اول که حرکت ازلی جهان را پدید می‌آورد محدود می‌شد. (ص ۴۵۷، س ۱۸)

ترجمه درست: تنها انحراف او از دیدگاه افلاطون این بود که یک محرک نامتحرک را در بالای آسمان اول فرض کرد، محرک نامتحرکی که چون سرمدی است حرکت سرمدی جهان را ایجاد می‌کند.

توضیح: *ing* معانی گوناگون دارد. در این جمله *ing* در کلمه *being* به معنای *since* است و نویسنده می‌خواهد بگوید علت حرکت سرمدی جهان، وجود یک محرک نامتحرک سرمدی است. از سوی دیگر، معلوم نیست چرا *eternal* اول «سرمدی» اما *eternal* دوم «ازلی» ترجمه شده است.

35) the matter of the number of the spheres demands a fuller discussion of the reason for it;

ترجمه: مسئله تعداد افلاک مستلزم بحثی کامل در مورد دلیل هماهنگی میان آنهاست؛ (ص ۴۵۸، س ۶)

ترجمه درست: موضوع تعداد افلاک مستلزم بحثی جامع تر درباره دلیل این تعداد است؛ توضیح: این جمله از *مابعدالطبیعه* تئوфраستوس نقل شده است. او در جمله بعد می گوید: «زیرا تبیین ستاره شناسان کافی نیست.» منظور او این است که چون دلیل ستاره شناسان در خصوص تعداد افلاک ناکافی است، پس اینکه چرا افلاک این تعداد است و نه تعدادی دیگر مستلزم بحث جامع تری است. در ترجمه انگلیسی دیگری از این بخش از کتاب تئوфраستوس، که مورد مراجعه نگارنده قرار گرفت، به این مطلب به نحو صریح تری اشاره شده است. مترجم *it* را به *harmony* در جمله قبل بازگردانده است که درست نیست.

36) and criticizes the exclusion of the earth from the system of cosmic motions.

ترجمه: و نیز این معضل که زمین از مجموعه نظام حرکات کیهانی مستثنی است. (ص ۴۵۸، س ۹)

ترجمه درست: و از کنار گذاشتن زمین از نظام حرکات کیهانی انتقاد می کند. توضیح: ترجمه نشدن *criticizes* معنای جمله را تغییر داده است.

37) Aristotle himself asks to be excused, in Λ 8, for [. . .]

ترجمه: در فصل هشتم کتاب *لامبدا*، خود ارسطو می خواهد دلیلی برای [. . .] بیابد. (ص ۴۵۸، س ۲۰)

ترجمه درست: خود ارسطو در فصل ۸ از کتاب *لامبدا* درخواست می کند که عذرش برای [. . .] پذیرفته شود.

توضیح: نویسنده در پانوشت همین صفحه عبارت ارسطو را آورده است. این عبارت با فعل *Let* شروع می شود و نشان دهنده درخواست ارسطو برای پذیرش عذرش است.
